

تأثیر لابی اسرائیل بر سیاست خارجی آمریکا در قبال بحران سوریه (بررسی موردی خلع سلاح شیمیایی سوریه)

محمد رضا زادگان*

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران

چکیده

این مقاله در چارچوب نظریه‌ی «پیوستگی» جیمز روزنا به تحلیل نقش لابی اسرائیل در سیاست خارجی آمریکا در قبال بحران سوریه می‌پردازد. ساختار قانونی ایالات متحده آمریکا بستر مناسبی برای ظهور، قدرت‌یابی و تأثیرگذاری گروه‌های فشار یا ذی‌نفوذ بر نظام تصمیم‌گیری داخلی و خارجی این کشور پدید آورده است که در این میان نقش‌آفرینی لابی مدافع یهود و اسرائیل از ویژگی خاصی برخوردار است. این لابی توانسته است به سهم بالا و تعیین‌کننده‌ای در ساختار قدرت ایالات متحده آمریکا دست پیدا کند و نفوذ بیشتری در روند سیاست‌گذاری آمریکا داشته باشد. این مقاله با بررسی دو حوزه سیاست‌گذاری آمریکا یعنی قوه مجریه و کنگره استدلال می‌کند که این دو قوه برای تأمین امنیت اسرائیل به‌شدت تحت نفوذ لابی اسرائیل قرار دارند و در بحران اخیر سوریه این لابی با فشار آوردن به قوه مجریه و کنگره، برای ساقط کردن دولت بشار اسد که تهدیدی علیه امنیت اسرائیل بود در نهایت باعث خلع سلاح شیمیایی سوریه شد.

کلید واژه‌ها

آمریکا، اسرائیل، سوریه، خلع سلاح شیمیایی، لابی اسرائیل.

منافع ملی ایالات متحده آمریکا مهم‌ترین محور سیاست خارجی این کشور محسوب می‌شود. با این حال در طول چند دهه‌ی گذشته و به‌ویژه از جنگ شش روزه در 1967 به بعد، رابطه با اسرائیل، محور سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا بوده است. محور بنیادین سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا، تماماً به سیاست داخلی این کشور و خصوصاً به فعالیت‌های لابی اسرائیل وابسته است. لابی اسرائیل، ائتلاف بزرگی از افراد و سازمان‌هایی است که فعالانه اقدام می‌کنند تا سیاست خارجی آمریکا را در جهت حمایت از اسرائیل هدایت کنند. لابی اسرائیل، حرکت یکپارچه‌ای با رهبریت مرکزی نیست و ممکن است اعضای آن درباره مسائل خاصی با هم اختلاف نظر داشته باشند. هسته مرکزی لابی اسرائیل را یهودیان آمریکایی تشکیل می‌دهند که در زندگی روزمره‌شان، تلاش چشمگیری از خود نشان می‌دهند تا سیاست خارجی آمریکا را به سمتی سوق دهند تا منافع اسرائیل را تعقیب کند. فعالیت‌های آنها صرفاً محدود به رأی دادن به نامزدهای طرفدار اسرائیل نیست و شامل نامه‌نگاری، کمک‌های مالی و حمایت از سازمان‌های طرفدار اسرائیل نیز می‌شود. لابی اسرائیل، هم‌چنین مسیحیان پروتستان را نیز در بر می‌گیرد که اعتقاد دارند تجدید حیات اسرائیل یک رسالت مقدس است و از برنامه توسعه طلبانه آن حمایت و فکر می‌کنند اعمال فشار بر اسرائیل در تضاد با اراده الهی است.

قدرت لابی اسرائیل از توان منحصر به فرد آن در انجام بازی سیاسی گروه‌های نفوذ سرچشمه می‌گیرد. این لابی برای جلب حمایت آمریکا از اسرائیل دو استراتژی عمده را تعقیب می‌کند؛ اولاً از نفوذ فراوانی در واشنگتن برخوردار است که به وسیله آن هم کنگره و هم قوه مجریه را به حمایت از سیاست‌های اسرائیل وادار می‌کند. نظرات شخصی یک قانون‌گذار یا سیاست‌گذار هر چه باشد، لابی تلاش دارد حمایت از اسرائیل را یک انتخاب سیاسی خوب جلوه دهد. ثانیاً این که لابی می‌کوشد به وسیله تکرار افسانه‌هایی درباره‌ی اسرائیل و تأسیس آن و جانب‌داری از این کشور در مباحث سیاسی روز، وجهه مثبتی از اسرائیل را به معرض نمایش بگذارد. وجود زرادخانه هسته‌ای اسرائیل یکی از دلایلی است که همسایگان اسرائیل خواستار دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای هستند (مرشایمر و والت، 1387: 48-17).

مهم‌ترین پرسشی که این نوشتار در پی پاسخ‌دهی به آن است، این است که لابی اسرائیل چه تأثیری بر سیاست خارجی آمریکا در قبال بحران سوریه دارد؟

در این میان کشور سوریه که از سمت جنوب با اسرائیل دارای مرز مشترک است، به خاطر تأمین امنیت خود با ذخیره عوامل شیمیایی متعدد از جمله گاز خردل، سارین و VX توانایی به راه انداختن جنگ شیمیایی را داشت (www.Whitehouse.Gov).

لابی اسرائیل معتقد بود که ایالات متحده آمریکا و جامعه بین‌المللی باید سوریه را تحت فشار قرار دهد. این فشارها شامل موارد زیر است:

1. تمدید تحریم‌های سوریه توسط ایالات متحده آمریکا.
2. جلوگیری از ادامه نقض قطعنامه 1701 شورای امنیت سازمان ملل که خواستار خلع سلاح تمام گروه‌های به اصطلاح تروریستی در لبنان است.
3. همکاری کامل با بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و بیان کردن جزئیات فعالیت‌های هسته‌ای خود.
4. پاسخگو بودن به جامعه بین‌المللی نسبت به نقض قطعنامه 1747 شورای امنیت سازمان ملل متحد (www.Aipac.Org).

بر این اساس فرضیه‌ی مقاله را می‌توان چنین بیان کرد:

الف) با توجه به ساختار قانونی قدرت در ایالات متحده آمریکا، گروه‌های ذی‌نفوذ و فشار در روند تصمیم‌گیری سیاست خارجی این کشور تأثیر گذارند.

ب) لابی اسرائیل یکی از گروه‌های ذی‌نفوذی است که تأثیر به‌سزایی در فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا دارد.

پ) لابی اسرائیل توانسته است در جهت تأمین امنیت اسرائیل، با فشار آوردن بر سیاست‌گذاران سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در کنگره و قوه مجریه، با خلع سلاح شیمیایی سوریه به ارتقا امنیت اسرائیل کمک کند.

در حقیقت استدلال اصلی نوشتار حاضر بر این مبنا استوار است که لابی اسرائیل با نفوذ در قوه مجریه و کنگره‌ی ایالات متحده آمریکا، توانسته رفتار سیاست خارجی آمریکا را به‌سمتی سوق دهد که در تضاد با منافع دولت اسرائیل نباشد و بتواند امنیت اسرائیل را تأمین کند.

الف) چارچوب نظری

ماهیت کثرت‌گرایانه جامعه آمریکا و نظام سیاسی و حزبی آن باعث شده است که زمینه برای فعالیت انواع گروه‌های فشار و ذی‌نفوذ که بر روند تصمیمات سیاست خارجی اثر می‌گذارند مهیا شود. این گروه‌ها در تمام سطوح اعم از ملی، ایالتی، بخش، شهر و منطقه عمل می‌کنند. لابی اسرائیل یکی از این گروه‌های ذی‌نفوذ است که به‌دلیل قدرت و توانایی شکل‌دهی به نتایج سیاست خارجی آمریکا جایگاه ویژه‌ای دارد. لابی اسرائیل به کمک مثلث سیاستمداران و نخبگان سیاسی، آرا و جمعیت هفت‌ونیم میلیونی مهاجر آمریکا و ثروت بی‌کران یهودیان توانسته است عرصه سیاسی آمریکا و مناصب مختلف فرهنگی، سیاسی، کابینه دولت، کنگره و دیگر دستگاه‌های مهم آن کشور را متأثر از خود سازد.

بررسی نقش لابی اسرائیل در سیاست خارجی آمریکا در چارچوب نظریه‌ی «پیوستگی» جیمز روزنا قابل تحلیل است. در این راستا روزنا با ارائه مقاله‌ای تحت عنوان «پیش‌نظریه سیاست خارجی» زمینه را برای اتصال دو سطح تحلیل خرد و کلان فراهم کرد. به اعتقاد روزنا رفتار خارجی کشورها تحت تأثیر پنج متغیر شخصیت فردی تصمیم‌گیرندگان، نقش، حکومت و عوامل اجتماعی که مربوط به سطح تحلیل خرد و محیط داخلی کشورهاست و سطح تحلیل کلان که مربوط به محیط بین‌الملل است، قرار دارد؛ و میزان نفوذ هر یک از عوامل فوق بستگی به پنج عامل زیر دارد:

1. قدرت سیاسی بازیگر که کشورها را به دو دسته بزرگ و کوچک تقسیم می‌کند.
2. وضعیت اقتصادی بازیگر که کشورهای توسعه‌یافته را از عقب‌افتاده مجزا می‌کند.
3. ماهیت باز و بسته ساختار اجتماعی.
4. رخنه‌پذیری ساختار فرهنگی.
5. حوزه‌های موضوعی مختلف.

روزنا استدلال می‌کند که در برخی زمینه‌ها، عوامل داخلی محیطی به‌طور غیر مستقل و اتصالی بر منش رفتاری سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند. او بدین ترتیب به بحث درباره اتصال دو حوزه داخلی و خارجی سیاست خارجی می‌پردازد و بدین وسیله نظریه «پیوستگی یا اتصال» را تدوین می‌کند (سیف‌زاده، 1389: 401-402).

بنابراین می‌توان نقش لابی اسرائیل در سیاست آمریکا را بر اساس متغیر اجتماعی یا دیوان‌سالارانه توضیح داد. منظور از متغیر دیوان‌سالارانه، ساختارها و فرآیندهای سازمانی و غیر تصمیم‌گیری، رویه‌های عملیاتی استاندارد شده، روندهای تصمیم‌سازی در تعیین سیاست‌ها و انتخاب تاکتیک‌های لازم برای اجرای آنها در سیستم سیاسی و تأثیر این عوامل بر فرآیند سیاست‌گذاری خارجی است (سازمند، 1390: 50-51). متغیر اجتماعی در اصل تمامی جوانب غیر دولتی یک

جامعه را شامل می‌شود که در روند اتخاذ تصمیمات سیاست خارجی دخیل است که ارزش‌ها، ایدئولوژی حاکم بر جامعه ملی، گروه‌های ذی‌نفوذ و فشار و دیگر موارد را شامل می‌شود. (Rosenau, 1971: 109)

متغیر دیوان‌سالارانه در جامعه‌ی مدرن آمریکا که احزاب و تشکل‌های تعریف‌شده‌ای وجود دارد، هم بر سیاست داخلی و هم بر سیاست خارجی تأثیرگذار است و دارای اهداف و برنامه‌هایی در این خصوص می‌باشد، به‌طوری که می‌تواند از طریق کنگره، قوه مجریه، افکار عمومی و... بر فرآیند تصمیم‌گیری اثر بگذارد. هم‌چنین سیاست خارجی آمریکا که مبتنی بر ایجاد موازنه بر اساس منافع و آرمان‌های داخلی و اهداف خارجی شکل گرفته است، نمی‌تواند نقش گروه‌های ذی‌نفوذ، از جمله لابی اسرائیل را نادیده بگیرد.

لابی اسرائیل در بحران اخیر سوریه با فشار آوردن به سیاست‌گذاران خارجی آمریکا برای ساقط کردن رژیم سوریه به‌دنبال تأمین امنیت اسرائیل بود. این فشارها بعد از حمله شیمیایی 21 اوت شدت بیشتری به‌خود گرفت، به‌طوری‌که مقامات آمریکایی در هفته‌های اول از اصطلاح «جنگ محدود» علیه سوریه استفاده کردند (www.Whitehouse.gov)؛ اما با ادامه تلاش‌های دیپلماتیک، اوباما رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در مجمع عمومی سازمان ملل با بیان این مطلب که «آمریکا سنگر دموکراسی است و متارکه خطرناک است» خواستار برچیده شدن زرادخانه سلاح‌های شیمیایی سوریه و در نهایت باعث خلع سلاح شیمیایی این کشور شد (www.ajc.org).

بحران سوریه

طی سال‌های اخیر، سوریه به کانون توجه محافل سیاسی و رسانه‌ای جهان تبدیل شده است. در این میان برخی کشورهای منطقه، تمام تلاش خود را برای براندازی حکومت بشار اسد به‌کار گرفته‌اند و در مقابل دولت سوریه توانسته است بحران را به‌خوبی مدیریت کند و حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی آن نیز هم‌چنان بر مواضع خود در دفاع از این کشور وفادار مانده‌اند. بحران را می‌توان در دو سطح ملی و بین‌المللی تعریف کرد؛ بحران در سطح ملی، یک تغییر وضعیت اجتماعی است که در آن فعالیت نیروهای مخالف گسترش یافته است. این نیروها به شکل سازمان‌یافته و با هدف براندازی و با استفاده از کلیه توانایی‌های خود، از جمله بهره‌گیری از سلاح‌های گرم و سرد و با حمایت عوامل پشتیبان صورت می‌پذیرد. بحران بین‌المللی نیز وضعیتی است مبتنی بر تعاملات تعارض‌آمیز میان دولت و بحران‌هایی که حداقل سه بازیگر یا بیشتر در آن دخیل هستند (برچر؛ ویلکنفلد، 1382: 277).

در این خصوص عده‌ای از تحلیل‌گران معتقدند در بحران سوریه، معترضان برای دموکراسی فعالیت می‌کنند و بزرگ‌ترین دغدغه‌ی آنها به‌دست آوردن آزادی و حقوق سیاسی است (KhorramiAssl, April 8: 2011). این تحلیل‌گران بحران سوریه را ادامه جنبش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا دانسته و معتقدند که سوریه نیز همانند سایر کشورهای عربی گرفتار مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که مردم برای رهایی از این مشکلات دست به مبارزه و اعتراض علیه رژیم زده‌اند. عده‌ای دیگر از تحلیل‌گران معتقدند که حوادث سوریه پیش از آن‌که منشأ داخلی داشته باشد، دارای منشأ خارجی است و مشکلات داخلی سوریه، فرصتی برای بهره‌برداری و رقابت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرده است (سراج: 1390).

بنابراین بحران سوریه را می‌توان در سطح بحران‌های بین‌المللی بررسی کرد. مهم‌ترین بازیگر بین‌المللی در این بحران آمریکا می‌باشد که به‌دلیل تضمین ثبات امنیت رژیم صهیونیستی سال‌هاست که به‌دنبال مهار و تغییر رژیم در سوریه است. در این میان رهبران اسرائیل از جمله شارون و جانشینانش بعد از سقوط صدام حسین، شروع به تحریک بوش برای

حمله به دمشق کردند به طوری که شارون از طریق یکی از روزنامه‌های اسرائیلی¹ از بوش خواست فشار بسیار زیادی بر سوریه وارد کند. اعضای برجسته لابی اسرائیل نیز مباحث مشابهی را پس از سقوط صدام مطرح کردند، ولفوویتز معاون وزیر دفاع آمریکا اعلام کرد لازم است که رژیم سوریه تغییر پیدا کند.

اگر چه نومحافظه‌کاران مشتاق آغاز جنگ با سوریه بودند، ولی سازمان سیا و وزارت خارجه با این کار مخالفت می‌کردند. با وجود این که دولت سوریه پس از یازده سپتامبر اطلاعات مهمی راجع به القاعده به ایالات متحده ارائه کرده بود و همچنین به بازجویان سیا اجازه داده بود که به «محمد زمر» دسترسی پیدا کند که ظاهراً مأمور استخدام تعدادی از هواپیماربایان یازده سپتامبر بوده است؛ کنگره به دولت فشار می‌آورد که عرصه را به سوریه تنگ کند که البته این موضع‌گیری تا حدود زیادی ناشی از فشار وارده از سوی مقامات اسرائیلی و گروه‌های طرفدار اسرائیل نظیر آبیگ بود، چنانچه اگر لابی اسرائیل وجود نداشت سیاست ایالات متحده در قبال سوریه بیشتر بر اساس منافع ایالات متحده تنظیم می‌گردید (مرشایمر؛ والت، 1387: 86-88).

به طور کلی می‌توان سیاست آمریکا در قبال سوریه را پس از پایان دوره جنگ سرد به سه مرحله تقسیم کرد:

مرحله اول؛ همکاری تاکتیکی با سوریه به‌ویژه برای عملیات اخراج عراق از کویت در سال 1990-1991
مرحله دوم؛ دوره محدودسازی قدرت ژئوپلیتیک سوریه. اوج این مرحله، سال 2002 بود که کنگره آمریکا، لایحه‌ای برای خروج نیروهای سوریه از لبنان تصویب کرد

مرحله سوم؛ دوران مقابله غیر مستقیم برای براندازی دولت سوریه است که از سال 2011 آغاز شده است (متقی، 1390: 99-116).

با کاربرد سلاح‌های شیمیایی در 21 اوت در سوریه، اوپاما اعلام کرد که «هرگونه استفاده از سلاح‌های شیمیایی بازی تعویض (تغییر رژیم دمشق) را در پی خواهد داشت» (www.ajc.Org). مهم‌ترین دلایل آمریکا برای تغییر رژیم در سوریه را می‌توان اتهامات زیر بر شمرد:

1. اتهام حمایت سوریه از تروریسم، تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و حمایت از گروه‌های بنیادگرای اسلامی حماس، جهاد اسلامی و حزب‌الله؛
2. اتهام مخالفت دمشق با اشغال عراق و ادعای این که حمله آمریکا بر اساس منافع اسرائیل طراحی شده است؛
3. حمایت از صدام حسین و اجازه ورود داوطلبان شبه‌نظامی از خاک سوریه به عراق؛
4. تلاش سوریه برای بی‌ثبات کردن لبنان و کنترل کامل بر این کشور؛
5. مسئله مناقشه اسرائیل و سوریه؛
6. اتهام این که رژیم حاکم بر سوریه دیکتاتوری است (روحی، 1388: 63).

آمریکا منافع خود را در جهان به گونه‌ای تعریف کرده است که در مدیریت بحران‌های بین‌المللی با هدف تحصیل منافع و تثبیت رهبری خود حضور داشته باشد (واعظی، 1389: 14). در این میان لابی صهیونیستی مؤسسه یهودی در امور امنیت ملی «جینسا» (JINSA)² در تحلیل مفصلی درباره تحولات سوریه در سایت اینترنتی خود، از سرنگونی دولت بشار اسد رئیس‌جمهور حمایت کرده و منافع برکناری وی را برای آمریکا این‌گونه بیان کرده است:

1. قطع حمایت‌های سوریه از گروه‌هایی مانند حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی فلسطین؛

1-YediothAhrono.

2-Jewish Institute for National Security Affairs(JINSA).

2. تضعیف موقعیت ایران در سوریه و لبنان که با داشتن رابطه نزدیک با حکومت بشار اسد بسیار تقویت شده است؛
 3. جلوگیری از روی کار آمدن اسلام‌گرایان افراطی در سوریه؛
 4. محافظت یا نابود کردن زرادخانه‌های سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی سوریه و ایجاد اطمینان از نابودی کامل برنامه هسته‌ای آن؛
 5. افزایش امیدواری برای برقراری صلح بین سوریه و اسرائیل؛
- پیشنهادات جینسا به آمریکا برای دستیابی به اهداف مذکور این گونه است:
1. ایجاد ائتلافی بین‌المللی برای انزوای بیشتر حکومت بشار اسد؛ به‌رغم اذعان جامعه بین‌الملل مبنی بر افزایش آمار تلفات در نآرامی‌های سوریه، اقدام قاطعی از سوی اتحادیه عرب یا سازمان ملل انجام نشده است. جهان عرب و اروپا باید قراردادهای تجاری خود به‌ویژه در بخش انرژی که مهم‌ترین منبع درآمد حکومت بشار اسد می‌باشد را با سوریه فسخ کنند.
 2. یافتن راه‌های همکاری با ترکیه؛ یکی از مهم‌ترین اقداماتی که ائتلاف مخالفان بشار اسد باید انجام دهد، اعلام منطقه «پرواز ممنوع» بر فراز آسمان سوریه است.
 3. ایجاد توافقی مطمئن با ارتش آزاد سوریه (FSA)¹، شورای ملی سوریه (SNC)² و شورای هماهنگی ملی برای ایجاد تغییرات دموکراتیک (NCB)³ به‌منظور انهدام و محو سلاح‌های کشتار جمعی سوریه و ایجاد تحقیقات مشترک و برنامه‌های کمک رسانی و توسعه در مناطقی که دیگر تحت کنترل حکومت بشار اسد نمی‌باشند.
 4. کمک به شورای ملی سوریه و شورای هماهنگی ملی برای ایجاد تغییرات داخلی برای پایان دادن به اختلافات میان خود و آماده‌سازی آنها برای انتخابات آینده تا مجموعه‌ای از رهبرانی با سلاقی مختلف برای دوره پس از بشار اسد نامزد انتخابات شوند. این امر تنها با مساعدت مستقیم و هم‌چنین ارائه آموزش از سوی سازمان‌های بی‌طرف معتبر امکان‌پذیر است (www.Jinsa.Org).
- تا به حال گروه‌های ذی‌نفوذ مختلفی برای هدایت سیاست خارجی آمریکا در جهات مورد نظر خود تلاش کرده‌اند، ولی هیچ گروهی مانند لابی اسرائیل موفق نشده تا این اندازه سیاست خارجی آمریکا را از مسیر منافع ملی آن کشور دور کند و در عین حال آمریکایی‌ها را متقاعد سازد که منافع آمریکا و اسرائیل یکسان است (مرشایمر؛ والت، 1387: 17-18). بر این اساس به سابقه تاریخی تأثیر لابی اسرائیل بر سیاست خارجی آمریکا در دو حوزه سیاست‌گذاری یعنی کنگره و قوه مجریه می‌پردازیم.

لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا

سیاست خارجی که پیش رفتار سیاسی کشورها در سطح بین‌الملل است، محصول تعامل میان متغیرهای داخلی و بین‌المللی است. چرا که سیاست خارجی بدون در نظر گرفتن بازیگران داخلی، ملی، فراملی و غیر دولتی مفهومی پیدا نمی‌کند. در پیش سیاست خارجی نیروهایی در دو محیط داخلی و خارجی وجود دارد که سعی می‌کنند با وارد ساختن ورودی‌های خود به سامانه سیاست خارجی، خروجی‌های مطلوب را به‌دست آورند. یکی از این نیروها گروه‌های ذی‌نفوذ هستند که به‌دلیل ساختار قانونی قدرت در ایالات متحده آمریکا بر رفتار سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند. لابی اسرائیل

1-Free Syrian Army) FSA).

2-Syrian National Council(SNC).

3-National Coordination Body for Democratic Change(NCB).

مهم‌ترین گروه ذی‌نفع در ایالات متحده آمریکا است که در جهت تحقق اهداف خود، دستور کارهای مشخصی را تعریف کرده و فعالانه سعی می‌نماید بر مسئولان سیاست خارجی اعمال نفوذ کند.

نخستین تماس رسمی میان جامعه یهودی و حکومت آمریکا به سال 1790 بر می‌گردد که جرج واشنگتن اولین رئیس‌جمهور دولت نوپا در پیامی به‌ضرورت تأمین آزادی‌های اجتماعی و سیاسی اقلیت یهود به‌ویژه در بعد تساوی حقوق با سایر شهروندان تصریح کرد (Goldberg, 1996: 83).

در میان شخصیت‌های مؤثر در پیشبرد اهداف اقلیت یهود و به‌ویژه حامیان صهیونیسم سیاسی در آمریکا، در دومین دهه قرن بیستم، ویلسون، رئیس‌جمهور وقت این کشور جایگاهی مهم و تأثیر بخش دارد. ویلسون که معتقد بود آیین یهود باید به‌عنوان مؤلفه‌ای تأثیرگذار بر ساختار فرهنگی و سیاسی آمریکا تلقی شود، به زمینه‌سازی برای دست‌یابی یهودیان به مناصب بالای دولتی مبادرت کرد که نمونه آن شکل‌گیری یک گروه فشار قوی یهودی در کاخ سفید و عضویت لوئیس براندس (رهبر وقت سازمان صهیونیسم آمریکا) در دیوان عالی کشور است. از دوره رهبری ویلسون به‌عنوان نقطه عزیمت شکل‌گیری سازمان‌یافته لابی یهود در واشنگتن یاد کرده‌اند؛ چنان که سازمان‌های متعددی مانند کنگره یهودیان آمریکا و اتحادیه مبارزه با افتراء، در همین دوره شکل گرفته‌اند (www.Tekla-Szymonski.Com).

به‌قدرت رسیدن روزولت در سال 1932 به‌مثابه فرصتی بسیار مناسب برای ارتقای موقعیت سیاسی و اجتماعی اقلیت یهود و جریان تأثیربخش آنان در تصمیم‌های کلان آمریکا تلقی می‌شود. در واقع در سایه اصلاحات اقتصادی روزولت به‌ویژه «طرح نوین اقتصادی» که در اولین دوره قدرت‌یابی وی به‌عنوان نوش دارویی برای بحران اقتصادی آمریکا ارائه شد، شرایط به‌منظور بهره‌گیری از یهودیان در سطح برنامه‌ریزی و امور اجرایی سیاست اقتصادی یاد شده فراهم آمد. به این ترتیب ورود حقوق‌دانان و اقتصاددانان یهودی به کاخ سفید زمینه را برای رفع تبعیض شغلی از یهودیان فراهم آورد (Goldberg, 1996: 83).

شناسایی رژیم صهیونیستی توسط ترومن و فشار وی به دولت انگلیس برای زمینه‌سازی به‌منظور مهاجرت صدهزار یهودی به فلسطین و وعده به یهودیان آمریکا درباره کمک به پذیرش عضویت رژیم صهیونیستی در سازمان ملل از ارتباط گسترده ترومن با اقلیت یهود حکایت دارد (www.Tekla-Szymonski.Com).

در دوره آیزنهاور روابط میان دولت آمریکا با لابی اسرائیل با فراز و نشیب خاصی همراه بود. از یک‌سو موضوعی چون ضرورت جلب حمایت و اعتماد اعراب و اصرار به اهمیت نفت خاورمیانه در اقتصاد آمریکا به بروز ناآرامی در روابط رژیم صهیونیستی و بالطبع لابی مدافع آن با رهبری کاخ سفید انجامید که اوج آن در بحران سوئز بود. در این میان عزم آیزنهاور برای تحدید دامنه مداخله لابی مذکور در حوزه تصمیم‌گیری خاورمیانه قابل تأمل است که در مواردی با اعمال محدودیت شدید برای برخی شخصیت‌های ذی‌نفع یهود همراه شد و این لابی را به عقب‌نشینی از برخی مطالبات مجبور کرد (احمدی، 1381: 100)؛ اما این شرایط تنش‌آلود به‌دلیل اهتمام بیشتر رهبران آمریکا برای مقابله با نفوذ شوروی در خاورمیانه تا حدودی تخفیف یافت. این امر افزایش اهمیت و نقش رژیم صهیونیستی را به‌عنوان سرمایه‌ای راهبردی در رویکرد خاورمیانه‌ای این دولت در پی داشت (جی‌لایبرت، 1379: 49).

در دوران آیزنهاور، کمیته صهیونیست‌های آمریکایی برای امور عمومی (AZCPA)¹ برای کاهش فشارهای کابینه آیزنهاور به یهودیان این کشور و دولت یهود و نیز تأثیربخشی بر سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا از نقش مهمی برخوردار

بود (Tivnan, 1977: 33). این کمیته در سال 1959 به کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل (AIPAC)¹ تغییر نام داد. آپیک از مراجع قدیمی لابی اسرائیل در آمریکا محسوب می‌شود که فلسفه وجودی و کارکردی خود را بر محور تأمین اصل امنیت اسرائیل پی‌ریزی کرده است (فیندلی، 1378: 41).

در دوره کندی با سازمان‌دهی جنبش‌های اجتماعی برای مبارزه با تبعیض قانونی علیه اقلیت‌ها و مهاجرین زمینه دستیابی آنان به رهبری بسیاری از جنبش‌های اجتماعی مدافع حقوق و آزادی‌های مدنی فراهم شد. (Bass, 2003: 49-63) جانسون نیز به بهترین دوست دولت یهود و لابی مدافع آنها در کاخ سفید تبدیل شد، این روند در فضای بعد از نبرد 1967 که بر اثر پشتیبانی آمریکا از اصل تأمین برتری نظامی اسرائیل در خاورمیانه به شکست اعراب انجامید، از اهمیت بیشتری برخوردار شد (www.Tekla-Szymonski.Com). برای بررسی روابط میان دولت آمریکا و لابی اسرائیل در دوره نیکسون باید دو طیف از عوامل را مورد توجه قرار داد. اولین مورد مربوط به ابتکاراتی می‌شود که این دولت در ارتباط با پیشبرد صلح در خاورمیانه اتخاذ کرد که بر عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی از سرزمین‌های اشغالی 1967 تأکید داشت. دومین عامل نیز به پیامد راهبرد کلان نیکسون و رویکرد لابی اسرائیل در این مورد مربوط می‌شود. در این دوره سیاست تنش‌زدایی باعث شد از یک‌سو نیکسون به رفتارهای مسکو در زمینه سرکوب یهودیان این کشور بی‌اعتنا باشد و از سوی دیگر به کاهش اهمیت راهبردی تل‌آویو در نظر رهبران کاخ سفید انجامید (امامزاده فرد، 1384: 66-65). این مسئله بر نگرانی لابی اسرائیل تأثیر مستقیم داشت اما با پیروزی رژیم صهیونیستی بر اعراب در نبرد 1973 به تدریج زمینه‌های بازنگری در سیاست‌های آمریکا در قبال این رژیم فراهم شد. بر این اساس جهت‌گیری مبتنی بر تضمین امنیت اسرائیل به سرآغازی برای جریان نوظهور نقش‌آفرینی لابی اسرائیل در صحنه سیاست خارجی این دولت تبدیل شد (Goldberg, 1996: 159-167). تلاش لابی اسرائیل در دو کابینه فورد و کارتر منجر به تصویب قانون ضد تحریم اعراب در سال 1977 در کابینه کارتر در واکنش به تحریم تل‌آویو توسط کشورهای عربی در سال 1974 شد (Tivnan, 1987: 166-179).

رابطه ریگان با لابی اسرائیل با تنش‌هایی همراه بود که در این زمینه می‌توان به مسئله فروش هواپیماهای آواکس به عربستان در سال 1981 اشاره کرد. عربستان که در اواخر دوره کارتر درخواست خرید پنج هواپیمای آواکس را کرده بود و تصمیم‌گیری نهایی در این مورد به دوره کارتر موکول شد، اما رژیم صهیونیستی و لابی مدافع آن مخالفت زیادی در این زمینه ابراز کردند (Goldberg, 1996: 167). موافقت ریگان برای فروش هواپیما به عربستان از یک‌سو ضدیت با مدافعان سنتی رژیم صهیونیستی در داخل آمریکا تلقی شد و از سوی دیگر زمینه را برای آغاز تنش میان ریگان و لابی اسرائیل فراهم آورد (فیندلی، 1384: 105).

در دوره بوش پدر به دلیل بروز تحولات منطقه‌ای مانند پایان نبرد ایران و عراق، پایان اشغال نظامی افغانستان و فروپاشی شوروی اهمیت راهبردی رژیم صهیونیستی در خاورمیانه کاهش یافت (امامزاده فرد، 1384: 74-73). چرا که با شروع نبرد خلیج فارس در سال 1991 و افزایش چشمگیر همکاری نظامی آمریکا با شورای همکاری خلیج فارس که با انتقال گسترده سلاح به این کشورها همراه بود، نشان داد که آمریکا برای حفظ منافع خود در منطقه تنها به رژیم صهیونیستی اکتفا نمی‌کند (کورتیس، 1379: 125-124). بوش پدر با اعمال فشار به تل‌آویو برای ورود به عرصه مذاکره با اعراب، زمینه تحقیر آنها را فراهم کرد که از جمله این فشارها می‌توان به بلوکه کردن اعتبار ده میلیارد دلاری مورد نیاز رژیم صهیونیستی برای توسعه سرزمینی و موضع‌گیری بوش مبنی بر این‌که قدس، بخش شرقی سرزمین اشغالی جزو حاکمیت

رژیم صهیونیستی محسوب نمی‌شود، اشاره کرد (ملکی، بی‌تا: 81). در دوره کلینتون توزیع بی‌سابقه پست‌های کلیدی کشور میان شخصیت‌های ذی‌نفوذ یهودی مانند برخی مسئولان تشکل‌های مطرح یهودی چون آیک شروع شد (ایزدی، 1382: 195). در این دوره جامعه یهودیان به سطح چالشی ماندنی و پایدار در جامعه و سیاست ایالات متحده آمریکا ارتقا یافتند (Goldberg, 1996: 48). در دوره ریاست جمهوری بوش پسر، با توجه به حادثه یازده سپتامبر تل‌آویو به‌عنوان متحد راهبردی آمریکا، فرصت جدیدی برای تأثیرگذاری بر فرآیندهای گوناگون تصمیم‌گیری در این کشور به‌ویژه در ارتباط با خاورمیانه کسب کرد. به‌طوری‌که لابی اسرائیل بر این باور شدند که دشمنان آمریکا دشمنان اسرائیل هستند. در این دوران با نفوذ یهودیان در کنگره، قانون «بررسی ضد یهودگرایی جهانی» به تصویب رسید که بر اساس آن وزارت خارجه آمریکا مأموریت شناسایی و مقابله با گرایش‌ها و امواج ضد یهودیت را در سراسر جهان عهده‌دار شد (Terre, 2005: 123-127). به‌عقیده مارک دنکوف، تحلیلگر سیاسی از نگزاس در دوره اوباما نیز این نفوذ استمرار دارد. او در مصاحبه با پرس تی‌وی گفته بود «به‌عقیده من مهم آن است که دریابیم اوباما درست به اندازه جورج بوش ابزاری برای لابی اسرائیل است» (www.presstv.ir).

لابی اسرائیل و کنگره آمریکا

یک رکن اساسی کارآمدی لابی اسرائیل، نفوذ آن در کنگره ایالات متحده آمریکا است جایی که اسرائیل عملاً از هرگونه انتقادی مصون است. دلیل موفقیت لابی اسرائیل در کنگره این است که از یک‌طرف همواره اعضای کلیدی کنگره مسیحیان صهیونیستی هستند و از طرف دیگر کارمندان حامی اسرائیل در کنگره حضور دارند. با این حال آپیک خود به تنهایی هسته مرکزی نفوذ لابی اسرائیل در کنگره را شکل می‌دهد که دلیل موفقیت آن از توانایی پاداش دادن آن به قانون‌گذاران و نامزدهای کنگره که از برنامه‌های این سازمان حمایت می‌کنند و مجازات‌هایی که به مقابله با برنامه‌های سازمان برمی‌خیزند نشأت می‌گیرد. آپیک هم‌چنین از طریق نامه‌نگاری، سردبیران روزنامه‌ها را به حمایت از نامزدهای طرفدار اسرائیل تشویق می‌کند. بحث و گفتگوی آزاد درباره سیاست‌های ایالات متحده در قبال اسرائیل در کنگره رخ نمی‌دهد، حتی زمانی که این سیاست‌ها عواقب مهمی برای کل جهان در پی داشته باشد (مرشایمر؛ والت، 1387: 49-48). بسیاری از اعضای کنگره و نمایندگان مجلس در جریان مبارزه‌های انتخاباتی از حمایت‌های مالی و تبلیغاتی لابی اسرائیل برخوردار می‌شوند و به‌سختی می‌توان تصور کرد اعضای کنگره بتوانند مواضع انتقادی و مستقلی نسبت به اسرائیل اتخاذ کنند و هم‌چنان در انتخابات آینده برای ورود به کنگره بخت دوباره‌ای داشته باشند. لابی اسرائیل از راه ارسال ایمیل‌های گسترده و کنترل مطبوعات و رسانه‌ها می‌تواند به راحتی بخت کسی را برای کسب کرسی نمایندگی مجلس افزایش یا کاهش دهد (آهویی، 1390: 19-18). لابی اسرائیل در آمریکا از قدرت بلامناعی برخوردار است، به‌طوری‌که هر موقع خواسته‌هایش مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد، چنان بر کنگره فشار می‌آورد تا به نتایج مطلوب خود برسد. در این میان آپیک نقش اساسی را ایفا می‌کند، به‌طوری‌که لقب «شاه هیل» و هم‌چنین تعبیر «ماه‌یچه یهود» را به‌خود اختصاص داده است (طباطبایی، 1382: 41).

کنگره آمریکا نیز با تصویب کمک سالانه سه میلیارد دلاری به اسرائیل نقش اساسی را ایفا می‌کند. در این زمینه هیچ محدودیتی برای اسرائیل در این زمینه که این پول‌ها را کجا مصرف می‌کند وجود ندارد؛ البته هیچ کشور دیگری از این مزیت برخوردار نیست. هم‌چنین اسرائیل در سایر زمینه‌ها از حمایت کامل کنگره برخوردار است مانند اعلان اورشلیم به‌عنوان پایتخت خود، محکوم نمودن ساف و حامیان آن و اعلام آن به‌عنوان سازمان تروریستی و این محکومیت شامل

برخی از کشورها در جهان عربی نیز می‌شود. به‌عنوان نمونه کنگره با اکثریت قریب به اتفاق طرح یک‌جانبه شارون را برای عقب‌نشینی از نوار غزه در سال 2004 را تصویب کرد (تری، 1388: 117-115).

با شروع بحران سوریه و استفاده از سلاح‌های شیمیایی در این کشور، لابی یهودی به‌دلیل تأمین امنیت اسرائیل، کنگره را برای ساقط کردن رژیم سوریه تحت فشار گذاشت. در همین راستا در سوم سپتامبر 2013 «کمسیون پاسخگویی و عدالت‌خواهان» در کنگره آمریکا به‌تصویب قطعنامه‌ای پرداخت که بر اساس آن به اواما اجازه استفاده از زور و اجبار نسبت به‌کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط رژیم اسد داده شد. کمسیون پاسخگویی و عدالت به نقض هنجارهای بین‌المللی در 21 اوت توسط رژیم اسد از جمله پروتکل 1925 ژنو راجع به منع استفاده از سلاح‌های شیمیایی اشاره کرد. رهبر کمسیون هشدار داد که تسلیم در برابر جنایات آشکار رژیم اسد بدون شک عواقب گسترده‌ای برای منافع و نفوذ آمریکا در خاورمیانه و سراسر جهان دارد (www.ajc.org).

لابی اسرائیل و قوه مجریه آمریکا

لابی اسرائیل نفوذ فراوانی در قوه مجریه ایالات متحده دارد. این قدرت تا حدودی از تأثیر رأی‌دهندگان یهودی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا ناشی می‌شود. یهودیان آمریکا به‌رغم تعداد اندک‌شان (کمتر از سه‌درصد) کمک‌های مالی زیادی در اختیار نامزدهای هر دو حزب قرار می‌دهند. یک‌بار روزنامه واشنگتن پست ارزیابی کرد که نامزدهای ریاست جمهوری از حزب دموکرات «برای تأمین تا 60 درصد پول مورد نیاز جهت انتخابات به حامیان یهودی وابسته هستند». هم‌چنین میزان شرکت‌کنندگان یهودی در انتخابات بالاست و آن‌ها در ایالت‌های مهمی چون کالیفرنیا، فلوریدا، ایلینویز، نیویورک و پنسیلوانیا متمرکز شده‌اند. چون رأی یهودیان در انتخابات نزدیک اهمیت دارد، نامزدهای ریاست جمهوری، خیلی مراقب هستند تا دشمنی رأی‌دهندگان یهودی را بر نینگیزند (مرشایمر؛ والت، 1387: 51).

قوه مجریه آمریکا از ابتدای تشکیل رژیم صهیونیستی تاکنون اهمیت فراوانی را برای حفظ روابط نزدیک با اسرائیل قائل بوده، به‌طوری‌که یهودیان آمریکا و در رأس آنها آپیک هم در ایجاد چنین موقعیتی نقش حساس و کلیدی را داشته است. شناسایی دولت اسرائیل بلافاصله بعد از اعلام استقلال آن از سوی «ترومن» رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده نشانه‌ای آشکارا از اهمیت روابط ویژه میان این دو است. دوره ریاست جمهوری «بیل کلینتون» یکی از بهترین دوره‌های قابل تصور برای لابی اسرائیل بود؛ زیرا او بیش از هر فرد دیگری اقلیت یهود را در دولت نفوذ داد، به‌طوری‌که 42/4 درصد از مناصب مختلف در کابینه کلینتون اختصاص به یهودیان داشت (اسماعیلی، بی‌تا: 24-23).

لابی اسرائیل در آستانه انتخابات به برگزاری جلسات آموزشی در سراسر آمریکا برای راهنمایی اعضای خود به‌منظور چگونگی تعامل مطلوب با انتخابات اقدام می‌کند. در زمان انتخابات ریاست جمهوری تمام امکانات سازمان‌های یهودی برای حمایت از نامزدهایی بسیج می‌شود که مواضع آنان بیشتر در حمایت از اسرائیل است. در کاخ سفید دو پست مشاور امنیت ملی و رئیس شورای امنیت ملی برای لابی اسرائیل حساس تلقی می‌شود (بابازاده، بی‌تا: 196).

با شکل‌گیری بحران در سوریه، رژیم صهیونیستی که از جمله بازیگران ائتلاف مخالف دولت بشار اسد به‌شمار می‌آید تمام تلاش خود را برای تغییر رژیم در سوریه به‌کار بست. هر چند رژیم صهیونیستی برای تغییر رژیم در سوریه با هم‌پیمانان منطقه‌ای و بین‌المللی خود همکاری می‌کند؛ اما با یک چالش جدی نیز مواجه شده است. یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های اسرائیل درباره سوریه این است که با سرنگونی دولت حاکم، جنگ داخلی بی‌سرانجامی در سوریه آغاز شود و این کشور به «دولت ناکام» تبدیل گشته و مانند افغانستان دهه‌ی 1990 به مکانی برای تجمع و سازمان‌دهی گروه‌های تندروی سلفی مورد حمایت عربستان تبدیل شود (Inbar, 2013: 61).

با وقوع حمله شیمیایی در 21 اوت 2013 در منطقه غوطه شرقی، مخالفان این حمله را به نیروهای دولتی نسبت دادند؛ اما گزارش‌های متعدد حاکی از عدم امکان دست داشتن دمشق در به بارگیری تسلیحات شیمیایی بوده است. در این گزارش‌ها، فاصله زیاد ارتش سوریه با محل حمله نسبت به طول برد موشک‌های حامل گاز سارین از دلایل عدم استفاده دولت دمشق از این سلاح‌ها ذکر شده است (احمد خان بیگی، 1392: 7-6). با وجود ادعای منابع اطلاعاتی آمریکا در مورد شنود مکالمات مقامات رژیم اسد درباره حمله شیمیایی (www.iran-emrooz.net)، دولت سوریه ادعای مخالفان در مورد استفاده از تسلیحات شیمیایی در حمله به مواضع مخالفان در اطراف دمشق را تکذیب کرد (www.pezhvakeiran.com).

استفاده از سلاح‌های شیمیایی در 21 اوت در سوریه با واکنش مقامات رژیم صهیونیستی و آمریکایی مواجه شد. بنیامین نتانیاها، نخست‌وزیر اسرائیل، استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه غیر نظامیان بی‌گناه را خطری نگران‌کننده دانست و با بیان این مطلب که سوریه به زمین تست ایران تبدیل شده است، ایران و حزب‌الله را نماینده و مسئول حمله به غیر نظامیان در سوریه خواند و گفت که ما به آسانی نمی‌توانیم اجازه دهیم خطرناک‌ترین رژیم‌های جهان خطرناک‌ترین سلاح‌های جهان را در اختیار داشته باشند (www.Pmo.Gov.IL). مقامات آمریکایی، تحت فشار لابی اسرائیل به ارزیابی حمله شیمیایی 21 اوت پرداخته و تعداد تلفات آن را 1429 نفر از جمله 426 کودک دانستند (www.whitehouse.gov). اواما نیز این حادثه را یک حمله به کرامت انسانی دانست و آن‌را خطری جدی نسبت به امنیت ملی آمریکا و متحدانش در طول مرزهای سوریه از جمله اسرائیل، اردن، ترکیه، لبنان و عراق تلقی کرد. او گفت که در حال حاضر پس از بررسی دقیق تصمیم گرفته‌ام که ایالات متحده باید به اقدام نظامی علیه رژیم سوریه متوسل شود که این حمله مدت‌زمان کوتاه و دامنه‌ای محدود خواهد داشت که می‌تواند رژیم اسد را پاسخگوی استفاده از سلاح‌های شیمیایی و جلوگیری از تکرار این نوع رفتار بکند. اواما اشاره می‌کند که من به‌عنوان فرمانده کل قوا مطمئن هستم که این حمله حافظ منافع امنیت ملی ما است و اعضای کنگره را دعوت به همکاری می‌دارد و بیان می‌کند که دولت من آمادگی ارائه هرگونه اطلاعاتی که آنها نیاز به درک آن‌چه در سوریه اتفاق افتاده است را دارد و حتی قدرت انجام اقدام نظامی بدون اجازه خاص کنگره را دارد؛ چرا که با این اقدام کشور قوی‌تر خواهد شد. اواما با بیان این مطلب که به مردم آمریکا که ما خسته از جنگ هستیم، ما یک جنگ را در عراق به پایان رسانیدیم و در حال پایان دادن به درگیری دیگری در افغانستان هستیم؛ ولی باید برای حمایت از مردم سوریه از طریق فشار به رژیم اسد، تعهد نسبت به مخالفان و مراقبت از آوارگان بکشیم.

اما با این حال اواما بیان می‌کند که پیگیری ما از طریق یک راه‌حل سیاسی خواهد بود تا رسیدن به یک دولت که به شأن و منزلت مردم خود احترام بگذارد (www.whitehouse.gov). هم‌چنین اواما در مجمع عمومی سازمان ملل با اشاره به این مطلب که کشور ما سنگر و استحکاماتی از دموکراسی است، متارکه را خطرناک دانست و تنها تلاش‌های دیپلماتیک قوی را با اتکا به نیروی نظامی را که منجر به تحولات امیدوارکننده در برچیدن زرادخانه سلاح‌های شیمیایی سوریه شد مؤثر دانست. بر این اساس اواما تحت فشار لابی اسرائیل که سلاح‌های شیمیایی را تهدیدی علیه دولت اسرائیل می‌دانستند به خلع سلاح شیمیایی سوریه مبادرت کرد. بنابراین پیشنهاد بازرسی بین‌المللی از سلاح‌های شیمیایی سوریه قبل از روسیه، توسط اواما مطرح شد (www.ajc.org).

نتیجه گیری

با شروع بحران در سوریه هر یک از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بر حسب منافع خود شروع به مداخله در سوریه کردند. در این میان آمریکا بزرگ‌ترین بازیگر بین‌المللی است که به‌خاطر تأمین امنیت رژیم صهیونیستی، تحت تأثیر لابی اسرائیل به مداخله در سوریه می‌پردازد. در این راستا ساختار قانونی ایالات متحده بستر مناسبی را برای فعالیت لابی اسرائیل فراهم کرده است که توانسته با نفوذ در کنگره، قوه مجریه، رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و متفکران سیاست‌های آمریکا را در جهت حفظ و تأمین امنیت رژیم صهیونیستی سوق دهد. فعالیت لابی اسرائیل در ایالات متحده آمریکا در چارچوب نظریه «پیوستگی یا اتصال» جیمز روزنا قابل بررسی است. از دیدگاه روزنا رفتار خارجی کشورها تحت تأثیر پنج متغیر شخصیت فردی تصمیم‌گیرندگان، نقش، حکومت، عوامل اجتماعی و محیط بین‌المللی قرار دارد. بررسی تأثیر لابی اسرائیل بر سیاست خارجی آمریکا را می‌توان بر اساس متغیر اجتماعی یا دیوان‌سالارانه توضیح داد. وجود زرادخانه هسته‌ای اسرائیل یکی از دلایلی است که همسایگان اسرائیل خواستار دست‌یابی به سلاح‌های مشابه هستند. در این میان کشور سوریه که از سمت جنوب با اسرائیل دارای مرز مشترک است به‌خاطر تأمین امنیت خود با ذخیره عوامل شیمیایی متعدد از جمله گاز خردل، سارین و VX توانایی به‌راه انداختن جنگ شیمیایی را داشت. رژیم صهیونیستی و لابی مدافع آن که وجود سلاح‌های شیمیایی در سوریه را خطری برای خود تلقی می‌کردند، به‌محض کاربرد سلاح شیمیایی در 21 اوت در سوریه، خواهان برچیده شدن زرادخانه سلاح‌های شیمیایی سوریه شدند. در این مقطع لابی اسرائیل توانست با فشار آوردن به سیاست‌گذاران سیاست خارجی ایالات متحده در کنگره و قوه مجریه به خلع سلاح شیمیایی سوریه مبادرت کند؛ اما با خلع سلاح شیمیایی سوریه و از بین رفتن توازن قدرت میان سوریه و اسرائیل این مسئله قابل بررسی است که در صورت حمله رژیم صهیونیستی، سوریه چگونه خواهد توانست در مقابل این رژیم به‌مقابله بپردازد؟

1. احمدی، کوروش (1381)، قدرت یهود در آمریکا از اسطوره تا واقعیت، **فصلنامه راهبرد**، شماره 25، پاییز.
2. احمد خان‌بیگی، سمانه (1392)، تأثیر سیاست آمریکا و اروپا در قبال بحران سوریه بر اختلافات فرآتلاتنتیک، **فصلنامه سیاست خارجی**، شماره 4، زمستان.
3. اسماعیلی‌بیگی، افشین (1374)، نقش آمریکا و سازمان‌های یهودی در تحقق اهداف اسرائیل، **رویدادها و تحلیل‌ها**، شماره 91، خرداد.
4. امامزاده‌فرد، پرویز (1384)، ساختار روابط آمریکا و اسرائیل و میزان تأثیرپذیری تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی اسرائیل از آن، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، شماره 3، بهار.
5. آهویی، مهدی (1390)، نقش لابی اسرائیل در سیاست خارجی ایالات متحده؛ از اسطوره تا واقعیت، **فصلنامه مطالعات جهان**، شماره 1، پاییز.
6. ایزدی، پیروز (1382)، **جایگاه لابی یهود در سیاست خارجی آمریکا «کتاب آمریکا 3»**، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
7. بابازاده، رحیم (1383)، نقش آبیگ در فرآیند سیاست‌گذاری خارجی آمریکا، **مجله دانشکده علوم انسانی، نشریه میان‌رشته‌ای مصباح**، شماره 55، بهمن و اسفند.
8. برچر، مایکل؛ جانانان ویلکنفلد (1382)، **بحران، تعارض و بی‌ثباتی**، ترجمه علی صبحدل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
9. تری، جنیس‌جی (1388)، **سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه، نقش لابی‌ها و گروه‌های ذی‌نفوذ**، ترجمه ارسلان قربانی، تهران: سمت.
10. روحی، مجید (1388)، **سیاست خارجی آمریکا در قبال سوریه بعد از یازده سپتامبر، مطالعات خاورمیانه**، شماره 56، بهار.
11. سازمند، بهاره (1390)، **سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر**.
12. سراج، رضا (1390)، نگاه راهبردی به پشت پرده بی‌ثبات‌سازی سوریه، **پایگاه تحلیلی تبیینی برهان**. به نقل از: <http://www.Borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=1927>
13. سیف‌زاده، سید حسین (1389)، **اصول روابط الف و ب**، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
14. طباطبایی، سید علی (1382)، **خاستگاه قدرت یهودیان آمریکا «کتاب آمریکا 3» ویژه روابط آمریکا و اسرائیل**، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
15. فیندلی، پائول (1378)، **فریب‌های عمدی، حقایق در مورد روابط آمریکا و اسرائیل**، ترجمه محمد حسین آهویی، تهران: وزارت امور خارجه
16. فیندلی، پائول (1384)، **آنها جرأت کردند افشاگری کنند**، ترجمه قاسم بابایی، مشهد: سنبله.

17. کورتیس، ریچارد (1379)، **هزینه‌های اسرائیل برای مردم آمریکا**، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: مطالعات فلسطین، شماره 3.
18. لایبیرت، روبرت. جی (1379)، روابط، آمریکا و اسرائیل پس از پنجاه سال، ترجمه بهزاد شاهنده، **فصلنامه مطالعات منطقه‌ای**، شماره 2، بهار.
19. متقی، ابراهیم (1390)، جدال در حاشیه و رویارویی ژئوپلیتیک با ایران، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، شماره 56، تابستان.
20. ملکی، محمدرضا (بی‌تا)، همکاری‌های نظامی امنیتی آمریکا و اسرائیل، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، شماره 2.
21. مرشایمر، جان جی و استفان ام والت (1387)، **لابی اسرائیل و سیاست خارجی ایالات متحده**، ترجمه یعقوب نعمتی وروجنی، تهران: موسسه جام جم.
22. واعظی، محمود (1389)، **نظم نوین بین‌الملل و مدیریت بحران‌های بین‌المللی**، **فصلنامه راهبرد**، شماره 56، پاییز.

ب) لاتین

1. Bass, Warren (2003), **Support Any Friend: Kennedy's Middle East and the Making of the US-Israel Alliance**, Ny: Oxford University Press , Chapter 2.
2. Goldberg, j. j (1996), **Jewish Power: Inside the American Jewish Establishment**, Massachusetts: Addison-Wesley.
3. [http://www.Aipac.Org/~media/Publications/Policy%20and%20Politics/AIPAC%](http://www.Aipac.Org/~media/Publications/Policy%20and%20Politics/AIPAC%20)
4. <Http://www.Ajc.Org/site/c.7oJILSPwFfJSG/b.8449641/k.BD8F/Home.Htm>.
5. <http://www.Iran-emrooz.Net/index.php/news1/47262/>
6. <http://www.Jinsa.org/publications/research-articles/middle-east/all>
7. <http://www.Pezhvakeiran.Com/maghaleh-54558.html>
8. <http://www.Pmo.Gov.il/English/MediaCenter/Events/Pages/eventsyria220813.aspx>
9. <http://www.Tekla-Szymonski.Com> ,2003/03/01 ,PP. 3-7. "American Jewry and Israel".
10. <http://www.Whitehouse.gov/the-press-office/2013/08/30/government-assessment-syrian-government-s-use-chemical-weapons-august-21>
11. Inbar, Ephraim (2012), "Israel's National Security Amidst Unrest in the Arab World", **The Washington Quarterly**. No 35. Summer.
12. Khorramiassl, Nima (April 8, 2011), Arab Spring: Syrian Episode.: <https://www.ForeignPolicyjournal.Com> 2011/. 04/08 /Arab –Spring- Syrian –Episode/.

13. Rosenau ,James (1971), **the Scientific Study of Foreign Policy**: New York.
14. Tivan, Edvard (1987), **the Lobby Jewish Political Power and American Foregin Policy**, London: Touhston.
15. Terry, J. Janica (2005), **U. S Foreign Policy in the Middle Eust ,the Role of Lobbies and Special Enterest and Groups**, London: Pluto Press.





پروفیسر شہناز گل خان
پروفیسر شہناز گل خان
پروفیسر شہناز گل خان